

## اخبار و گزارش های کارگری 21 اردیبهشت ماه 1405

جنگ و جنگ آفریزی، کشتار انسان‌ها، خانه‌خرابی و ویرانی، آوارگی و بیکاری نه

صلح، کار و آبادانی آری

افزایش بودجه نظامی و کاهش بودجه خدمات عمومی، خصوصی‌سازی آموزش و درمان، ریاضت اقتصادی، کاهش قدرت خرید، حقوق بخورونمیر و افزایش فقر نه

آموزش و درمان رایگان و حقوق متناسب با هزینه‌های زندگی و حفظ کرامت انسانی آری

اعدام، زندان و شکنجه؛ آزار و اذیت در خیابان، محل کار و زندگی؛ سانسور و قطع سراسری اینترنت جهانی؛ تبعیض و اینترنت طبقاتی نه

آزادی عقیده، بیان، تشکل و تجمع و سبک زندگی و اینترنت و ارتباط جهانی برای همه آری

حکومت های دیکتاتوری و ضد کارگری، حکومت اسلامی ایران نه

دموکراسی و عدالت اجتماعی آری

- اعتراض کارگران شهرداری یاسوج نسبت به سطح نازل حقوق و پرداخت نشدن بموقعش، نداشتن امنیت شغلی و عدم تبدیل وضعیت

- چهل روز زندگی

در سایه جنگی که مال "ما" نیست

روزنوشت‌های زنی از تهران (۸)

هنوز مردم عزادارن. نشنیدید دو ماه قبل رشت چه خبر بود؟ چقدر بچه‌ها، جوونا رو کشتن؟ مسجد آتیش گرفته بود و آتش به مغازه‌های دیگر سرایت کرد. همه لباس‌فروشی بودن. یکی نیست بگه مردم که این‌طوری چیزی رو آتیش نمی‌زنن. کوچه‌های پشت بازار را بسته بودند. مردم را هم گیر انداختند و به رگبار بستند. خانواده‌ای نیست که عزیزی از دست نداده باشه. جنگ باعث شد که اون کشتار به چشم نیاد. اما مردم که فراموش نمی‌کنن.

- عرفان شکورزاده به دست جمهوری اسلامی به قتل رسید

- تداوم بازداشت و بلاتکلیفی مهدیه افقهی و همسرش ابوالقاسم علی‌مرادی از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری دی ماه 1404 در زندان مرکزی مشهد

- نت بلاکس : قطع اینترنت در ایران توانایی مردم برای مستندسازی و مقابله با نقض‌های اساسی حقوق بشر را به شدت محدود می‌کند

- مرگ و مصدومیت 2 کارگر در مشهد بر اثر ریزش دیواره کال

\*\*\*\*\*

## **\*اعتراض کارگران شهرداری یاسوج نسبت به سطح نازل حقوق و پرداخت نشدن بموقعش، نداشتن امنیت شغلی و عدم تبدیل وضعیت**

روز دوشنبه 21 اردیبهشت، کارگران شهرداری یاسوج اعتراضشان را نسبت به سطح نازل حقوق و پرداخت نشدن بموقعش، نداشتن امنیت شغلی و عدم تبدیل وضعیت، ابراز کردند.

کارگران شهرداری یاسوج به خبرنگار رسانه ای گفتند: ما در چند سال گذشته به صورت شرکتی در استخدام چند شرکت پیمانکاری هستیم؛ به این شرایط اعتراض داریم و امروز خواستار آن هستیم که وضعیت استخدامی ما به قرارداد مستقیم تبدیل شود.

این کارگران که تعدادشان حدود 500 نفر است، افزودند: در نتیجه حضور پیمانکار شاهد به تعویق افتادن پرداخت مطالباتشان هستند و به همین دلیل بارها مشکلات خود را به مسئولان شهری اعلام کرده اند اما تاکنون مسئولان شهری هیچ تصمیم جدی برای حذف پیمانکار و نوع قرارداد کارگران نگرفته اند و این موضوع هر روز نگرانی کارگران را بیشتر می کند.

کارگران پیمانی شهرداری یاسوج که از ابتدای فروردین ماه سال جاری مطالبات مزدی شان به تعویق افتاده، ادامه دادند: حقوق دریافتی آنان کفاف زندگی شان را نمی دهد و در این بین، شرکت واسطه ای که هیچ نقشی در خدمات شهری ندارد، به واسطه کار آنان، به سودهای کلانی رسیده است.

به گفته آن ها، کارگرانی که توسط شرکت های واسطه نیروی انسانی در بخش خدمات 5 منطقه شهرداری یاسوج مشغول به کار هستند، ثبات شغلی ندارند و هر لحظه امکان بیکاری آن ها وجود دارد.

یکی از کارگران شهرداری یاسوج با بیان اینکه پیمانکار تامین نیرو فقط یک اسم است و هیچ نقشی در انجام کار اجرایی شهر ندارد، تصریح کرد: برخی پیمانکاران شهری برای انجام پروژه های اجرایی آورده مالی دارند و مرتباً از جیب هزینه می کنند اما پیمانکاران تامین نیرو بدون یک ریال آورده مالی، به سودهای کلانی دست پیدا می کنند.

او در ادامه افزود: شهرداری یاسوج می تواند با حذف پیمانکاران تامین نیرو، با کارگران قرارداد مستقیم ببندد. ما کارگران انتظار داریم منابع مالی به کارگران بازگردد؛ با این اتفاق شاهد افزایش انگیزه در کارگران خواهیم بود.

او در ادامه افزود: ما کارگران خدماتی شهرداری یاسوج سالهای گذشته با چالش های زیادی روبرو بودیم و مرتباً برای دریافت مطالبات معوقه خود اعتراض می کردیم. پیگیری مکرر ما در سالهای گذشته، در نهایت باعث شد امروز مطالباتمان به حداقل کاهش یابد و در کل به جز بحث حذف پیمانکاران که خواسته همه کارگران شهرداری است، خواسته دیگری نداریم.

یکی دیگر از کارگران شهرداری یاسوج در ادامه تصریح کرد: متأسفانه در سال های اخیر نظارت کافی بر عملکرد پیمانکاران طرف قرارداد با شهرداری یاسوج وجود نداشته است؛ به جرات می توانیم

بگویم برخی پیمانکاران نسبت خویشاوندی با برخی مسئولان شهری دارند و هر ساله برای عقد قرارداد از سوی آنها حمایت می‌شوند.

او افزود: علیرغم اینکه تاکید شده است چنانچه عوامل کارگری بدون تجهیزات بهداشتی مانند ماسک و دستکش مشاهده شوند، پیمانکار باید جریمه شود اما ما به اندازه کافی لباس کار (سالی یکدست)، دستکش و ماسک و سایر تجهیزات ایمنی در اختیار نداریم.

او با تاکید بر اینکه کارگران پیمانکاری بعد از سال‌ها کار از همه مزایای قانونی کار بی‌بهره‌اند و از قراردادهای موقت خود با پیمانکار خسته شده‌اند، در پایان خواستار حذف پیمانکاران تامین نیرو شد و اعلام کرد شهرداری باید این مطالبه کارگران را جدی بگیرد.

### \*چهل روز زندگی\*

در سایه جنگی که مال "ما" نیست

روزنوشت‌های زنی از تهران (۸)

هنوز مردم عزادارن. نشنیدید دو ماه قبل رشت چه خبر بود؟ چقدر بچه‌ها، جوونا رو کشتن؟ مسجد آتیش گرفته بود و آتش به مغازه‌های دیگر سرایت کرد. همه لباس‌فروشی بودن. یکی نیست بگه مردم که این‌طوری چیزی رو آتیش نمی‌زنن. کوچه‌های پشت بازار را بسته بودند. مردم را هم گیر انداختند و به رگبار بستند. خانواده‌ای نیست که عزیزی از دست نداده باشه. جنگ باعث شد که اون کشتار به چشم نیاد. اما مردم که فراموش نمی‌کنن.

\*\*\*

ه- ص

می‌گفت: برای خرید آبمیوه وارد مغازه‌ای شدم. کمی بعد خانمی آمد و از فروشنده پرسید: این طرف‌ها کجا را زده‌اند؟ فروشنده پرسید: برای چه می‌خواهی؟ جوابش داد: می‌خواهم بروم ببینم تا بیشتر عصبانی شوم. فروشنده که پیرمردی بود با خنده گفت: برای عصبانی شدن لازم نیست این‌قدر به خودت زحمت بدهی. با یکی دو تا از این «زبان‌نهم»ها بحث کن به حدی عصبانی می‌شوی که دود از کله‌ات بلند می‌شود. جستجوگر خرابه‌ها رفت و من هم راهی خیابان شدم. با خودم گفتم کاش از فروشنده پرسیده بودم کدام «زبان‌نهم»ها را می‌گوید؟

\*\*\*

می‌گفت: همه‌اش تهران بودم ولی چند روزی رفتم شمال. به رشت که رسیدیم، سوار تاکسی شدیم. مسافری به راننده گفت: «امسال باید کسب و کارتان خیلی خوب باشد. همه از تهران فرار کرده‌اند شمال.» خنده تلخی کرد: «نه بابا. کو مسافر؟! آخه کی دل و دماغ سفر دارد؟ این‌هایی که آمده‌اند، یا خانه دارند یا خانه آشنا و فامیل‌اند. توریست نیستند. سال‌های قبل اینجا پر بود از مسافر. مسافر یعنی کسی که برای گردش آمده، با جیب پرپول که خرج کند و خوش بگذرانند. اما امسال نه، خبری نیست. اصلاً همه چی کساده کساده. هنوز مردم عزادارن. نشنیدید دو ماه قبل رشت چه خبر بود؟ چقدر

بچه‌ها، جوونا رو کشتن؟ مسجد آتیش گرفته بود و آتش به مغازه‌های دیگر سرایت کرد. همه لباس‌فروشی بودن. یکی نیست بگه مردم که این‌طوری چیزی رو آتیش نمی‌زنن. کوچه‌های پشت بازار را بسته بودند. مردم را هم گیر انداختند و به رگبار بستند. خانواده‌ای نیست که عزیزی از دست نداده باشه. جنگ باعث شد که اون کشتار به چشم نیاد. اما مردم که فراموش نمی‌کنن. حالا هم یکی‌یکی مغازه‌دارهایی که پول دارن، مغازه‌هاشون را تعمیر می‌کنن، بقیه هم که فقط سرمایه‌شان را از دست داده‌اند و زانوی غم بغل گرفته‌اند که چه کنند...»

عصر خروجی رشت به سمت انزلی، تاکسی‌های بین‌شهری ایستاده بودند. دوستم بهم تاکید کرد که سوار خطی بشوم. شخصی سوار نشو. به سمت تاکسی زردی حرکت کردم که صدای مردی مرا به خود آورد: کجا می‌روید؟ بیایید این را سوار شوید. بلافاصله حرکت. با دست پرایدی را نشان می‌داد که خانمی کنارش ایستاده بود. مرد ادامه داد: «بیا اینجا، زن، زندگی، آزادی.»

راننده خانم با دست‌فرمون عالی، حرکت بلافاصله. «خندیدم و گفتم: «وقتی زن، زندگی، آزادیه دیگه نمی‌شه جای دیگه‌ای رفت.» و به سمت ماشین رفتم و سوار شدم. راننده می‌گفت بعد مرگ همسرش هفده سال است با رانندگی خرج زندگی رو درآورده و بچه‌هایش را به جایی رسانده. از بمباران انزلی گفت، از ناوهایی که کوهی از آتش شدند وسط دریا و غرق شدند، از نیروی دریایی ویران شده و مسیر را هم جوری انتخاب کرد که بتواند اینها را به ما نشان دهد. می‌گفت و لعنت می‌کرد به جنگ که زندگی برای مردم نگذاشته است. می‌گفت مردم انزلی می‌گفتند پیش بقیه خجالت می‌کشیدیم که همه جا را زده و تو شهر ما خبری نبود که اینجا را هم زد. هیچ کجای ایران از دست اینها در امان نیست. مردم نمی‌دانند که «این دزد آتش را با جایش می‌خواهد.»

\*\*\*

می‌گفت: شب بود که به تهران رسیدم. چشم ناراحت بود و داروخانه داروی ضد عفونی نداد. دکتر داروخانه توصیه کرد به بیمارستان فارابی بروم تا مطمئن شوم که قرنیه آسیب ندیده. خیابان‌ها خلوت بود به‌خصوص خیابان کارگر جنوبی. اتوبوسی در کار نبود. ماشینی مرا سوار کرد و تا نزدیکی بیمارستان برد. هنگام برگشت دیگر خیابان سوت و کور کامل بود. تک و توک ماشینی رد می‌شد. اسنپ کار نمی‌کرد. نت قطع بود. پیاده به سمت انقلاب راه افتادم. خبری از تاکسی هم نبود. ماشین‌های عبوری هم بیشترشان پرچم به دست برای دور زدن در خیابان‌ها آمده بودند و صدای حیدر خیابان را پر کرده بود. همان روز میدان حر را زده بودند. هنوز ماشین‌های آتش‌نشانی توی کوچه‌ها به آن سمت می‌پیچیدند. به‌جز کارتن‌خواب‌ها و بی‌خانمان‌ها، عابر پیاده‌ای هم نبود. سکوت و خلوتی خیابان مرا می‌ترساند. بیست دقیقه‌ای که رفتم یک ماشین نگه داشت. خوشحال شدم. خسته بودم و سریع سوار شدم. هنوز یک دقیقه‌ای از سوار شدنم نگذشته بود که راننده گفت: «اهل برنامه‌ای دیگه؟» جا خوردم. توی این شرایط با احتمال اینکه هر لحظه ممکن است موشکی روی سرمان بخورد، این دیگر چه می‌گوید؟ گفتم: «نگه دار. اقلاً نگاه کن طرفت را بشناس و بعد سوار کن.» ماشین را نگه داشت پیاده شدم. داشت چیزی می‌گفت. گوش نکردم در ماشین را به هم زدم و دور شدم. احساس ناامنی‌ام بیشتر شده بود. فکر می‌کردم وای هنوز خیلی زود است که زنان تهران، ایران، ناامنی‌های ناشی از جنگ را تجربه کنند. خیلی زود است. خیلی زود. جنگ‌ها همیشه برای زنان خطرناک‌ترند.

\*\*\*

می‌گفت: مترو پر بود از کسانی که از تجمع یا تظاهراتی برمی‌گشتند یا به تظاهرات می‌رفتند با پرچم‌هایشان. دو دختر جوان خسته از کار روزانه روی صندلی مترو تقریباً از حال رفته بودند. گاهی گپ و گفتی با هم داشتند. خانم‌های پرچم به دست شروع کردند به شعار دادن. دخترها کمی تحمل کردند ولی دادشان بلند شد: بابا خسته‌ایم. توی مترو که جای شعار دادن و سروصدا نیست. چرا مامورای مترو به اینها تذکر نمی‌دهند. آگه یکی الان می‌گفت «زن زندگی آزادی» ده نفر سرش می‌ریختند. دختر همراهش گفت ول‌شان کن بابا. رهبرشان کشته شده اینها خوشحالند. حتا خوشحالی و عزاداری‌شان را هم نمی‌توانی تشخیص بدهی. مردی جلو آمد به اصطلاح برای پیگیری ماجرا. رو کرد به دخترهای جوان و گفت: «چرا شعار می‌دهید؟» دختر جوان عصبانی‌تر از قبل فریاد کشید: «بابا داری می‌بینی که اینها شعار می‌دهند. من از سر کار اومدم نا ندارم حرف بزنم از خستگی، چه برسد به شعار دادن». می‌ترسیدم ماجرا بالا بگیرد و... که به ایستگاه انقلاب رسیدیم. درها باز شد و خانم‌های پرچم به دست و مردهایی که به نظر مامور می‌آمدند، پیاده شدند و غائله تمام شد.

\*\*\*

...ادامه دارد

منبع: کانال کانون صنفی معلمان ایران

**\*عرفان شکورزاده به دست جمهوری اسلامی به قتل رسید**

مرکز رسانه قوه قضاییه از اجرای حکم اعدام عرفان شکورزاده خبر داد .

بر اساس گزارش‌های رسیده به دانشجویان متحد، شکورزاده فارغ التحصیل کارشناسی مهندسی برق کنترل از دانشگاه تبریز و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مهندسی هوا فضا از دانشگاه علم و صنعت بود.

**\*تداوم بازداشت و بلاتکلیفی مهدیه افقهی و همسرش ابوالقاسم علی‌مرادی از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری دی ماه 1404 در زندان مرکزی مشهد**

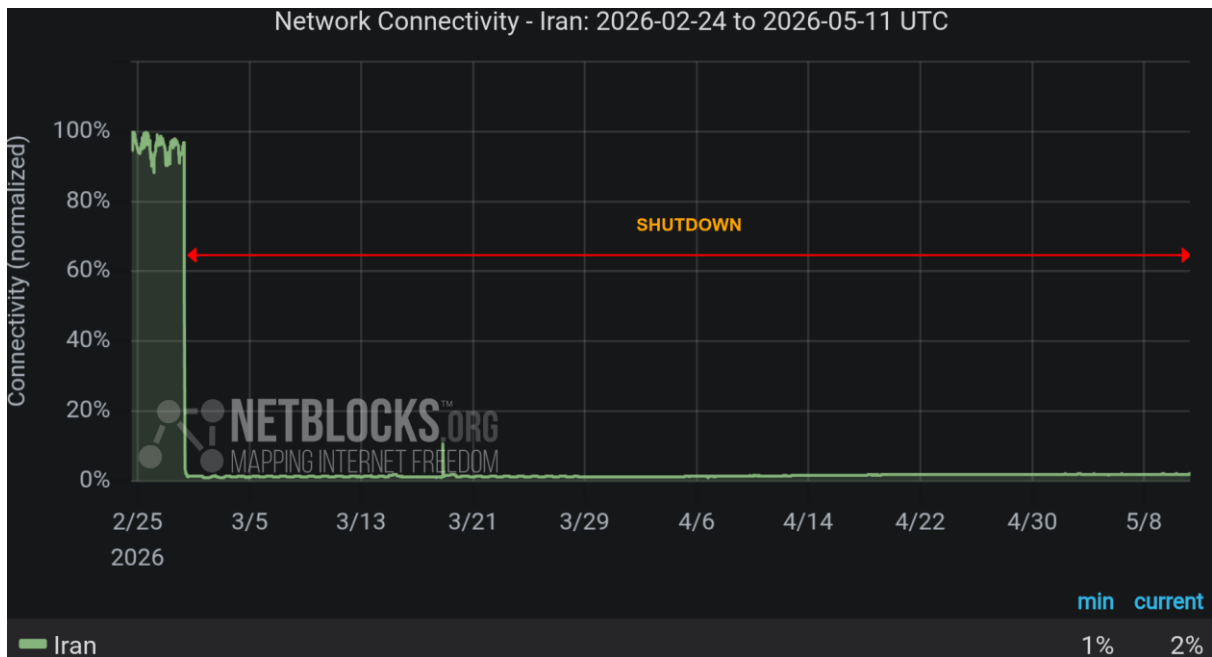
به گزارش هه نگاو، با گذشت نزدیک به چهار ماه از بازداشت مهدیه افقهی و همسرش ابوالقاسم علی‌مرادی که در جریان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ بازداشت شده بودند، این زوج کماکان در وضعیت بلاتکلیفی در زندان مرکزی مشهد (زندان وکیل‌آباد) به‌سر می‌برند.

**\*نت بلاکس : قطع اینترنت در ایران توانایی مردم برای مستندسازی و مقابله با نقض‌های اساسی حقوق بشر را به‌شدت محدود می‌کند**

روز دوشنبه 11 مه، نت بلاکس (NetBlocks) نهاد ناظر بر قطعی‌ها و اختلالات اینترنت در سراسر جهان اعلام کرد:

قطع اینترنت در ایران اکنون وارد هفتادوسومین روز خود شده و مدت این اختلال از ۱۷۲۸ ساعت فراتر رفته است. دسترسی آزاد به اینترنت حقی است که زیربنای تمامی آزادی‌های دیگر محسوب

می‌شود و محرومیت از آن، توانایی مردم برای مستندسازی و مقابله با نقض‌های اساسی حقوق بشر را به شدت محدود می‌کند.



### \*مرگ و مصدومیت 2 کارگردار مشهد بر اثر ریزش دیواره کال

روزیکشنبه 20 اردیبهشت، 2 کارگردار در محله کشاورز مشهد بر اثر ریزش دیواره کال زیرتلی از آوار گرفتار شدند و یک کارگردار در دم بدلیل خفگی جان باخت و یک کارگردار دیر دچار مصدومیت شد.

کال به معنی دره‌ای یا مسیری است که به دلیل عبور سیلاب درست شده باشد.

[akhbarkargari2468@gmail.com](mailto:akhbarkargari2468@gmail.com)